



تبریز اجتماع

۳۵۵۴

۷۸۱۴۸

۷۹۰۶

ن-۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	جمهوری اسلامی ایران
کتاب ترجمه اصحیح	شماره ثبت کتاب
مؤلف	۷۸۱۴۸
مترجم	
شماره قفسه ۲۵۵۴	

بازدید شد
۱۳۸۲

تبریز اجتماع

۳۵۵۴

۷۸۱۴۸

۷۹۰۶

ن-۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	جمهوری اسلامی ایران
کتاب ترجمه اصحیح	شماره ثبت کتاب
مؤلف	۷۸۱۴۸
مترجم	
شماره قفسه ۲۵۵۴	

بازدید شد
۱۳۸۲

در ساجی جمیع اشیاء
و در ساجی جمیع اشیاء
و در ساجی جمیع اشیاء
و در ساجی جمیع اشیاء

[illegible][illegible][illegible]

بای یا ملائک او را در نظر
کرد انهم تا قصد بی نبوت

در اقصی

[illegible]

چنان قوت داد که آنچه در زمین واقع بود مسأله او پیش کشید و در وی زنی را که حشمت بشیر
بود در ایشان نغمه کرد و هنگام رسیدن به **باز** و بخش دیگر را برین حال دید و در آن
کرد و هنگام شد و **باز** و بخش دیگر را برین حال دید و در آن شد و **باز** و بخش
دیگر را برین حال دید و همدگر که عاری بر ایشان کند خطاب بر رسید که ای ابراهیم بن خولان
از شما کان من باز دارد و اگر من حاضر نه و هیچ وجه را بر شما نماند کان حضرت **باز** و در حال ایشان
شعری بر سر منقو و از اینجا و ایشان آنها رعایت و وقت است باز دارد و عاریه را از زمین کان
من چنان که تو نه که هر که در پیشگاه ملک من و عیال من بماند کان تو هم در حال عاریه
خاست و این که شد و در تو با ایشان را پذیریم و هیچ سو چشم و گناه را با ما در دم و در دم و در دم
از ایشان عاریه را با این که در عیال ایشان بیرون خواهد شد و در آن سران سپهر را
میکنم با در آن و در آن کنایه سپهر و آن آید از ایشان و من در آن مطلع و اگر در چشم
اول و دوم نباشد پس خیالی که من از برای ایشان آگاه و کرد و در دم و در دم و در دم
تو از برای ایشان بخیر ای ابراهیم و در آن کان را از ایشان که در آن است و در دم و در دم
در او را ایشان از ایشان که در آن جبار علم و عظام حکیم الهی میکنم ایشان را با علم خود و در آن
مصلحت و در آن ایشان و خدا و در خدا و آن حضرت حق را عیال و در آن و در آن و در آن
در اهل حق عیال و در آن حضرت با آن که عیال که در آن و در آن و در آن و در آن و در آن
بیرون فرستاده اند مانند کمر سپهر و در آن که در آن عیال که در آن و در آن و در آن و در آن
ماند که در آن کان و در آن که در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن
طریق بیان کرد و در آن که در آن است و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن
و در آن که در آن و در آن که در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن
و در آن که در آن و در آن که در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن و در آن

روز

[illegible]

از حق تبارک و تعالی طلب دارد این
زوی طلب دارند هم معلوم
سلام

پہنچ

صورت نام احمد
لعل کفر

ما فرقی نخواهند کرد
ست و دشمن تو و فرایند
عالم ایشانم

八

[illegible][illegible][illegible][illegible]

عقیده که دین
شیراز دارند بودند

၁၄

ملازم

[illegible]

باز نهاده
السلام
و علی آنها
و علیها
و علیها

۱۷

روی یافت از در و گشت ای محاشه معاص و الفنا سوخته مید شمسها را که ای عالی گشته
از حضرت پخته در و از حدیث کبیرین وین گشت در و در و بنو کینس وین زود و کدشت
خیری که حضرت در باج حاصل برای حضرت زود و بود که در آن مجلس که رایت پس
چهار گشته بی شسته در آن زود و چون ابو کریم علیه فعال مردم ، انحضرت ساه پاره
ترسید که تو هم حضرت گشته او را در این اشاع غایت که مرا عده گشته با پیغمبر
خدا کوکش خود شدم و نه در و شش است و لیکن پیغمبر خدا که بعد از آن خود
اهل بیت است که بر گرد ما نشاند و اکرم ساخته و آن حضرت را از برای اختیار کرده
و نیا و خدا سوخته مرا حق بخار که در از برای اهل بیت نبوت و خلافت را از برای پیغمبر
استم و خود ای پیغمبر که از اصحاب بر صلی علی و آله حاضر بود و بنی شمشه و اشاع علیه
الصلوات راسته سیکو پیغمبر رسول خدا و بن شمشه از پیغمبر خدا و بنی که گشته بر گرد او
عبد و دم سوای خدایه معاد بن حلی گشته پیغمبر را پیغمبر خدا صلی علی و آله از آن گشته
از و حضرت علیه السلام زود و شش بعدی که در ما سینه حدیث که در ما سینه که یکدیگر که در و
و محضه زبان نوشته است که اگر چه گشته نشود و وفات ناید اما بنیت نبات انحضرت را اهل بیت
ان حضرت بکده اید که بر گرد پیغمبر گشته است از یکی معلوم که در آن زمان مطلع که اندامه انحضرت
صلی سلم زود و بنی سکن و قی زود و آله و ششها انخدا و رسول خدا سوخته حدیث که در و
ششسته یکدیگر پیغمبر خدا صلی علی و آله در همان در باج لغز مستعد و زود و ایشان را
و حلقه که در و از من حسین بن کنیه ان گشته بی شمشه من را از رسول خدا
پیغمبر و آنس که گشته عالم فدای تو و ای رسول خدا چه که در و آن زمان حضرت زود
که اگر چه کارایی ایشان را جبار کن و کارایی ایشان را بیت کن و چون خود کارایی



ۛۛۛ

七

مملو

[illegible]

Li

مکتوب ابو سعید
رحمہ اللہ

بیتین ایضا

گفتا بی است و از خلیفه رسول خدا ای قاف و اما بعد پس عین حق که در آن اخفته اند بخت من
در روز من غیبت انداخت پس اگر شود بهوشی در روز من آری احسن و اولی است و چون باوقی قاف
این کتب را نگاه کند و بداند که در این کتب هر دم با حق بود که کتب کرده با حق بی ایضا
چرا کتب نمی پذیرد این نزد که او در جانات است و بسیار روی از مردم و پیش مرشدان که کتب کرده
و او بیکر در میان است و منسوبی و گفت اگر در این بر پیری و جانی است سر من در حق تمام از
کتابان نقلی که در حق علی بن ابی طالب کرده اند به غیر خدا اصلا در حق و اولی از امر خدا باشد این
ابی طالب و حیت کرده و در هر که دارد که کتب بود که کتب می بود که نوشته که این کتب نیست است
بر حق و ای که با خدا پس عین حق که در هر یک من کتب است و در این کتب می بود و او بیکر در میان
خاص حق یعنی نبوت حق و خلیفه رسولی و نبوتی علیه ایضا و نبوتی عالم برضی و در آن و در آن است
نبات مشکلی باید که در روز و در هر یک شیوع کتب می کرد و از خدا که در آن خوانی آن که در میان
سری نهاده و در حقیقتش که در روز و در هر یک است و در هر یک که در روز و در هر یک که در روز
ابی طالب و اولی است از نبوت این تر پس در این کتب قایم باشد و این امر با عیان باشد که در
ایضا که در روز و در هر یک که در روز و در هر یک که در روز و در هر یک که در روز و در هر یک که در روز
و او بیکر در میان است و در این کتب هر دم با حق بود که کتب کرده با حق بی ایضا
چرا کتب نمی پذیرد این نزد که او در جانات است و بسیار روی از مردم و پیش مرشدان که کتب کرده
و او بیکر در میان است و منسوبی و گفت اگر در این بر پیری و جانی است سر من در حق تمام از
کتابان نقلی که در حق علی بن ابی طالب کرده اند به غیر خدا اصلا در حق و اولی از امر خدا باشد این
ابی طالب و حیت کرده و در هر که دارد که کتب بود که کتب می بود که نوشته که این کتب نیست است
بر حق و ای که با خدا پس عین حق که در هر یک من کتب است و در این کتب می بود و او بیکر در میان
خاص حق یعنی نبوت حق و خلیفه رسولی و نبوتی علیه ایضا و نبوتی عالم برضی و در آن و در آن است
نبات مشکلی باید که در روز و در هر یک شیوع کتب می کرد و از خدا که در آن خوانی آن که در میان
سری نهاده و در حقیقتش که در روز و در هر یک است و در هر یک که در روز و در هر یک که در روز
ابی طالب و اولی است از نبوت این تر پس در این کتب قایم باشد و این امر با عیان باشد که در

[illegible]

میشود

11

بر سوال خدا و حال اینکه کتب بخدا و در بیان شهادت و احکام آن بر شهادت و اعلام ازین
و در او هر آن را که داد اقام آن و آنچه است خیرین کتابی را بلکه ثابت زبان کرده و در
ازین ظاهر کرده ای که بخدا نیاید و در حق و سلام و دعا و عمل نیز در حق و سلام و دعا و عمل
نیستی که در کتب که در این اسلام این را پس هر کس قبول کند بگوید و از او و در حق و سلام
از این کتاب است از حق شهادت که ما را برای حق و احکام که ثابت عمل میکند و کسیت که
حکم او برتر باشد از حکم نهی خداوندی پس ای قاری و از کتاب نهی خداوندی
که تو میراثی میری از خداوندی و میراث از خود تو هم که این حق می دهد و هر کس که
کتاب نهی خداوندی را در میراثی است از خداوندی است که حق قاری خود و در حق و سلام
و از او و در میراثی است از خداوندی و از خود تو هم که در یک است ای مرد و پس هر کس
خبر خود که کسی که قبولی از حق میراث برادر از حق و میراث برادر از حق و میراث برادر
حق نهی خداوندی در حق و سلام و دعا و عمل که از اعلام و تقسیم اولی است که کتاب نهی خداوندی
که در حق و سلام و دعا و عمل که از اعلام و تقسیم اولی است که کتاب نهی خداوندی
میراثی است از خداوندی و میراث از خود تو هم که این حق می دهد و هر کس که
کتاب نهی خداوندی را در میراثی است از خداوندی است که حق قاری خود و در حق و سلام
و از او و در میراثی است از خداوندی و از خود تو هم که در یک است ای مرد و پس هر کس
خبر خود که کسی که قبولی از حق میراث برادر از حق و میراث برادر از حق و میراث برادر
حق نهی خداوندی در حق و سلام و دعا و عمل که از اعلام و تقسیم اولی است که کتاب نهی خداوندی
که در حق و سلام و دعا و عمل که از اعلام و تقسیم اولی است که کتاب نهی خداوندی

السلامة الدار على ان اورد
متم عليهم السلام

[illegible][illegible]

و منتهی به این حد که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...

و منتهی به این حد که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...
و منتهی به این حد که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...
و منتهی به این حد که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...

و منتهی به این حد که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...
و منتهی به این حد که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...
و منتهی به این حد که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...

و منتهی به این حد که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...
و منتهی به این حد که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...
و منتهی به این حد که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...

و منتهی به این حد که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...
و منتهی به این حد که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...
و منتهی به این حد که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود...

مہاراجہ برہما راجہ
نیرنگم

عبدالمقدون و حضرت یاقوت بن زکریا و ابوبکر محمد شمس الدین را بنیاد نهادند و این عقیقه
کردند و بار یافتند و در دیوار بگشاده است و چون یکی اصل بنیاد بگشاده شد و چون
سوی اصل بنیاد میگردید و بهشت من و ان داشتند و از دور و نزدیک همه را در ده سال
تعیین برپا داشتند و چون تو بر میخیزد و در گشتار و در گشتار و در گشتار و در گشتار
عالم را در محبت محبت را بسپارد و در میان شما خوار و در میان شما را در میان شما
و عاقلان را در کار و خود را در گشتار و در گشتار و در گشتار و در گشتار
بسیار اند که است که در است و باقی است و در میان شما و در میان شما و در میان شما
نیست و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما
که در کار اینده که در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما
ای نه و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما
که اگر در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما
مصلحتی که در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما
عقل و فکر یکدیگر و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما
سرا و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما
بسیار است و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما
و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما
خداوند علی بن ابی طالب و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما
مسلمانان و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما
بگشاده و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما و در میان شما

[illegible][illegible]

۵۰

173

4

1

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible]

خفت یافتند و از آن کس میفرستاد که از آن نوالی بخشد که در راه داده و در پشت آن
گرفتند بیکدیگر و از آن کس حق تعالی را بازخواست گشت تا بیان بولای و جحش که در آن کس
علیه السلام بود که ایشان خیره داشت و او بکس حق تعالی ملامت از در کجایان میفرستاد
قرین خود و در حق رسول خدا و خود را بدین قدر فرمود که در آن کس ظاهر شد از آن کس
که در بر عیان حق خدا و صفات رسول خدا و در ایشان و داده است گفتن که در حق
ایشان است **طبیعیته و اهل اهل اسلام** **مشک** که از زمان کس تا این کس که در حق
احد است ایضا که چنین علیه السلام فرمود این کس که در حق خود فرموده **طبیعیته و اهل اسلام**
الرحمن علیه السلام که در حق خود فرموده و در حق خود فرموده **طبیعیته و اهل اسلام**
حال را علی دوست و دین و علم و صفات و در حق خود فرموده **طبیعیته و اهل اسلام**
و در آن کس که در حق خود فرموده و در حق خود فرموده **طبیعیته و اهل اسلام**
ایشان و در حق خود فرموده و در حق خود فرموده **طبیعیته و اهل اسلام**
و از آن کس که در حق خود فرموده و در حق خود فرموده **طبیعیته و اهل اسلام**
یعنی و در حق خود فرموده و در حق خود فرموده **طبیعیته و اهل اسلام**
خود را چنانکه او داده است و در حق خود فرموده **طبیعیته و اهل اسلام**
چنان که او داده است و در حق خود فرموده **طبیعیته و اهل اسلام**
و در حق خود فرموده و در حق خود فرموده **طبیعیته و اهل اسلام**
خوبه که در حق خود فرموده و در حق خود فرموده **طبیعیته و اهل اسلام**
و در حق خود فرموده و در حق خود فرموده **طبیعیته و اهل اسلام**
و در حق خود فرموده و در حق خود فرموده **طبیعیته و اهل اسلام**

[illegible]

[illegible]

روضة

فی عمارت من افاض
صلوات الله علیہ

فی ثواب تعلیم
علیهم صلوات

بها لغة لا بد من العمل بها

کے مضامین پر

۱۰۰

سفر

319

19

319

179

دو چهره ای یک سکه نیکوکاری
چهره دینار و چهره دینار

خدا بکینا و مولانا
محمد انبیا (سلام الله
عليه و آله و سلم)

۱۰۰

برهان اساطیر

[illegible][illegible][illegible][illegible]

مرد

100

[illegible]

ایمان و نبوت و هدایتی بجای

[illegible]

۱۸۵

است که گویش خدا را قهر توانه و از کجی قهار در چنین احوال بشی شکی حق حاکم است
در وحی شایسته فکر ساقط در کوهی که گشتن را نه از نفس خود پیرو وفات و از او غرض
نیکو و جسته و فادار از صاف تو خود و وسیله اندیز بر کز پی انواع طرحی حسی است
که جوی ای که در میان دوستان دور میان برادران و کشیده می آید و نه حاجی چون
یکدیگر می رود و نه یکدیگر خراب یکدیگر شده و از خفا هم سعادتمن چنین است و او است
از بلی سعادتمن است که مکرز لطافت است که سحر علی یکدیگر هر دو که دوستی از کبر
محبت نماید یعنی از اعلی یکدیگر بروی که تا دوستی و ران می کنی که چست بر می آید
یعنی شریف و یعنی صمیم است و نام علم عالم خود و شرف اندر او لطافت است صمیم
از هر صمیمت با یکی گفت یعنی و گفتی و گفتی از شایسته و علم عالم خود و سعادتمن از میان
بود است و حق می بر سر کار است استیلا کن پس خود را آدم و میان است و توفیق
برابر باشد و حاصل میان ایشان نه باشد که بر بعضی و بر سر کار است علم عالم خود
کوبی اصلی و میان او که است و در ایشان آدم و در ایشان را خود و توفیق
صمیم و ایشان است یکدیگر چنانچه حق ایشان اند که و بدین حق مسلم ایشان را که
از خود نه آدم می بر سر کار است و ملازم را که نرسد که ابدان از کج که در شایسته
است و در صبر دران و در او عالم و دران و در ایشان و دنیا و در میان این دو عالم
آوده و دران را که برترین نوع آدم نه در حق حاکم این است ایشان را که
و استحقاق ایشان را که در یکدیگر چون علم انیسیه می دانست و در حق فرستادن ایشان را که
مطیع و فادار حقند و از این دو و در شرک کجای حاکم است و در این دو و در این دو
طاعت می دانست و از حق حاکم است و در شرف و حاصل و طاعت می دانست و در شرف

۴۵

مکرمه و نیکو بود و در هر یکی خدمت سلطان و جلالت اسم و چون ایشان به هم می پیوسته اند چون یک
پیشانی می شود به خلق و چون در وقتیکه گناه میکردند از برای سلطان بنی داد و
همدات عالمی که به جان خود نه از برای آن بی آدم حق خلقی طاعت ایشان را
بر می خوانند و این که در اینده که احباب طاعت است و دلیل بر طاعت ایشان
صدا و ایشان را با سخن است زیرا که هر کس گفت و از تعالیان سالی و در یک
در یکی از اسباب الهی نمیشد کرد و باقی نیکت جز در هر از هر کس که به این از این
از این که تا در مرتبه و با حلالی که از وی در وجود حق از عالم اسم
چون خود بخود انواع مختلفه می باشد نوعی از آن فرموده است و حکما که احباب از برای
در وی در وقت مقدر داشته اند و همچنین صاحب از برای رحمت حق و از برای
عاقبت حق و از برای هر چیزی که خواهد شد و گویند که اگر دانست که می شود و در یک
جز به خود نمیدانند نوعی دیگر از آن است که در دست ایشان طاعت ایشان را در یک
باید نیکت شایسته خود را که دانسته اند نام علیه اسم فرموده از برای احباب
خود از برای که خداوند بعضی هست و بعضی عیال سالی که در یکدیگر و در یک
از یک از دست و قدرت و آنچه در یکدیگر ایشان را بیستم بخیر کند و مردم را نام
علیه اسم فرموده ایشان را موضع عا و علی همان است که خود مستحق ایشان است و گاهی
حسین کند و در پیش زمین شود و احباب خود را درین صورت که می کند و مردم را
می اندازد و اگر ایشان را می شناسد پس گویند که با قدام و استقامت و فریاد که از این
حضرت کند شما و بعضی زمانه شایسته نیکت ای ساجدی بود که گوی و از خود و دست
کند و در صورت حسرت و اشک آن در آورده و نام علیه اسم فرموده و از خداوند

[illegible]

بسیار است که میگوید که اینها را در دنیا از بدی میگویند و در آخرت که از بدی

بعد از آن بود که تحت توجاهت خدای غائب بر آقام شد و در حق آن پادشاه
تکلیف پس از آنکه در آنجا رسید و چون آن کافر شد سبیل گفت از جای باز است بلکه بعد
که در آنجا نماند چنانکه در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
باشد و هر عمل جزو آنست که در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
چنین که بعد از آنکه در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
که در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
بزرگ که در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
شاید که در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
خبر که در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
توجه که در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
کلوز که در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
برخی که در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
خواب که در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
سعاد که در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
ایشان که در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
با سبط که در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
نایب که در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود
و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود

[illegible][illegible][illegible]

۹۵

215

12

14



送

[illegible]

